

اختراع خط و پیدایش خط پارسی باستان

امید معین

اختراع خط نقطه بسیار مهم در تاریخ بشر بوده و همواره باعث پیشرفت انسان در تمام علوم هستی می‌باشد.

پیدایش خط را نقطه شروع تاریخ و ظهور نخستین تمدنهای ابتدائی میتوان شمرد. سومریان ۵۰۰۰ قبل از میلاد خط ابتدائی بسیار دشوار را اختراع کردند که به خط تصویری معروف است.

از این خط مصریان ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد استفاده کردند و از آن بهره بردند. ۳۵۰۰ سال ق/م سومریان دوباره با نبوغ منحصر به فرد خود خط میخی را اختراع کردند. این خط را میتوان بزرگترین دست آورد جهان باستان شمرد.

رفته رفته دیگر سامییان همجوار با سومر این خط را یاد گرفته و از آن استفاده کردن در تعریف (سامییان) این مطلب را اضافه کنم که اقوامی بودند که نسب آنها به سام پسر نوح باز میگردد و سومریان، آشوریان، عیلامیان و آکادیان را سامی مینامند. به دلیل ظلم و بت پرستی شاهان سومری و آکادی عده ای از مردم مهاجرت کرده و بعدها اقوامی چون عربان و عبریان را تشکیل دادند. (۱)

همانطور که گفته شد خط میخی توسط اقوام آسیای غربی استفاده میشد. سومریان این خط را اختراع کردند و بابلیان آن را بهبود دادند و دیگران آن را برای خودشان اقتباس کردند مانند اقوام هیتی و عیلام و ماد، پارس. (۲)

((اما استفاده خط نزد ایرانیان)) ایرانیان در زمان هخامنشیان کم کم خط میخی را که سومریها ساخته بودند از بابلیها و آکادیها اختیار کردند و برای زبان پارسی باستان ساده و سازگار کردند و تا دوران ساسانی همین خط میخی به کار برده میشد (۳)

ایرانیان خطی از خود نداشته و در تمام تاریخ خود خطهای دیگران را گرفته و ساده کرده و برای زبان خودشان سازگار کردند. (۴)

از دوران مادها و از زمان فرمانروایی آنها هیچ نوشته ای بر جا نمانده و در دوران نخستین هخامنشیان گزارشها و اسناد درباری و حکومتی را به زبان آرامی و عیلامی و به خط میخی مینوشتند. مفصلترین و مهمترین نوشته های پارسی ایران باستان از داریوش یکم است که بیشتر همراه دو متن بابلی و عیلامی است. از دوران پیش از او تنها پنج سنگ نوشته به دست آمده که دوتای آن از کوروش نخستین پادشاه هخامنشی می باشد. در بین آنها میتوان به منشور معروف کوروش نام برد که به خط میخی بابلی نوشته شده است.

اگر خط میخی پارسی باستان در زمان کوروش بزرگ وجود داشت لازم می آمد که در منشور مشهور خود از خط پارسی باستان استفاده می شد یا نوشته های زیادی از زمان پر تحرک او به خط میخی باستان بر جای می ماند

در صده پنجم پیش از میلاد برای نخستین بار به فرمان داریوش خط میخی پارسی باستان را از خط عیلامی درست کردند. (۵)

اولین نوشته ای که به زبان پارسی باستان وجود دارد همانا کتیبه سه زبانه بیستون که به زبان عیلامی پارسی باستان و بابلی نوشته شده.

در نوشته های این کتیبه ملاحظه می شود که اختلاف خط میخی پارسی باستان با دیگر خط های میخی بسیار ناچیز است. این خط در زمانی معین و به یکباره با تقلید از تجربهای خط های میخی آسیای غربی به ویژه خط میخی عیلامی پدید آمده است.....

(۱) مروج الذهب/۱/۳۸

(۲) تاریخ خط /۱

(۳) تاریخ خط/۲

(۴) تاریخ

خط مصری : هیروگلیف

[انی کاظمی](#)

فهرست :

۱- درباره [خط](#)

۲- [خط نویسی](#)

۳- [خط مصری](#)

۴- [هیروگلیف](#)

۵- کشف رموز [هیروگلیف](#) ؛ [شامیولیون](#) و سنگ رشید

۶- نحوه خواندن هیروگلیف

۷- پایان سخن

. . خط

ملل اولیه در تعلیم و تربیت، از خطنویسی بسیار کم استفاده می کردند، و شاید اصلاً از آن بهره ای نمی گرفتند. ملتهای فطری از اینکه می بینند اروپاییان، با کشیدن خطوط سیاهی بر روی پاره کاغذی، می توانند از فواصل بسیار دور با یکدیگر ارتباط پیدا کنند، بسیار دچار شگفتی می شوند. بعضی از قبایل، در نتیجه آمیزش با ملتهای متمدن که به استعمار و استثمار آنان شتافته اند، خطنویسی را فرا گرفته اند، ولی بعضی از آنها – مانند قبایلی که در شمال آفریقا هستند، با وجود آنکه مدت پنج هزار سال است با ملتهای خطنویس آشنایی دارند، هنوز نمی توانند خط بنویسند. قبایل ساده دیگر، که تقریباً به حالت انزوا به سر می برند و لذت سعادت ملتهایی را که به تاریخ آشنا نیستند می چشند، هرگز احتیاج به خطنویسی را احساس نخواهند کرد؛ این مردم، چون نمی توانند با نوشتن چیزهایی را که می خواهند محفوظ دارند، ناچار، حافظه بسیار قوی پیدا کرده اند و هرچه را خوبی از بر می کنند و آنچه را که می خواهند به فرزندان خود بیاموزند با صدای بلند می خوانند، و آن فرزندان، پس از شنیدن، در خاطر نگاه می دارند؛ به این ترتیب است که تاریخ مختصر قبیله و آداب و سنن فرهنگی

سینه به سینه منتقل می‌شود. شاید ادبیات از موقعی پیدا شده باشد که این محفوظات و آداب ملی را با نوشتن تدوین کرده‌اند. بدون شک، اختراع خطنویسی در ابتدا با مخالفت شدید رجال دینی مواجه شده، و این مردم، به عنوان آنکه خطنویسی سبب انهدام اخلاق و تخریب آینده بشر خواهد شد، بر ضد آن برخاسته‌اند. بنا به گفته یک افسانه مصری، هنگامی که رب‌النوعی بنام تحوت فن خطنویسی را بر یکی از سلاطین مصر، به نام تحاموس، عرضه داشت، این پادشاه نیکسیرت، به عنوان آنکه این فن تمدن را از بین خواهد برد، از فرا گرفتن آن امتناع ورزید و گفت: «کودکان و جوانان که تاکنون حافظه خود را، برای آموختن و فهم کردن آنچه به ایشان می‌آموخته‌اند، به کار می‌برده‌اند، پس از پیدا شدن خط، دیگر غافل می‌مانند و از استفاده از حافظه خود دست برمی‌دارند.» [i]

بدیهی است که ما، در خصوص اصل پیدایش این افزار شگفت‌انگیز، جز توسل به حدس و تخمین راهی نداریم؛ ممکن است، همان‌گونه که پس از این خواهیم دید، ریشه پیدایش خط با فن کوزه‌گری ارتباط داشته و با نقشهایی که کوزه‌گران به عنوان «علامت کارخانه» خود بر روی سفالها رسم می‌کرده‌اند مربوط باشد. همچنین ممکن است، با وسعت یافتن ارتباط بازرگانی میان قبیله‌ها، مردم خود را نیازمند وضع رموز و علائم کتبی دیده باشند، و قطعاً نخستین صورت این نشانه‌ها و علامتها تصاویری بوده است که کالاهای رد و بدل شده و حساب طرفین را نشان می‌داده است. هنگامی که تجارت میان قبایلی برقرار می‌شد که زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند، ناچار بودند وسیله‌ای اتخاذ کنند که به وسیله آن، طرفین معامله بتوانند مقاصد خود را به یکدیگر حالی کنند. علامتهای نماینده اعداد، بدون شک، زودتر از سایر نشانه‌های خطنویسی اختراع شده و اعداد در ابتدا به صورت خطوطی متوازی بوده که انگشتان دست را نمایش می‌داده است. کلماتی مانند لغت five انگلیسی و fünf آلمانی و pente یونانی همه از یک ریشه مشتق شده‌اند، که به معنی کلمه «دست» است؛ علامتی که رومیان با آن عدد پنج را نمایش می‌داده‌اند به صورت «V» است که دستی را نشان می‌دهد که انگشتان آن از یکدیگر باز شده، و عدد ده را به صورت «X» نمایش می‌دادند که از دو پنج نوک به نوک به یکدیگر پیوسته ساخته می‌شود. خطنویسی در ابتدا نوعی هنر بود، و هنوز هم در نزد مردم چین و ژاپن به همین صورت است، همان‌گونه که مردم، وقتی نمی‌توانستند برای بیان مقصود خود کلماتی پیدا کنند، به ایما و اشاره متوسل می‌شدند، همان‌گونه هم، برای انتقال افکار خود به زمان و مکان بعید، از تصویر استفاده می‌کردند. هر کلمه و هر حرفی، که ما امروز از آن استفاده می‌کنیم، روزی در گذشته به صورت منظره و تصویری بوده؛ چنانکه هم‌اکنون، برای علامت تجارتي و علامات نماینده صور فلکی چنین است. تصاویر چینی، که بر خطنویسی مقدم بوده، به نام «کو – وان» نامیده می‌شود، که معنی تحت‌اللفظی آن «اشارات نقاشی شده» است؛ بر پایه‌های توتما خطنویسی تصویری مشاهده می‌شود؛ این نوشته‌ها، چنانکه میسن تصور می‌کند، عبارت از تصاویری است که قبیله برای نمایش شخصیت خود وضع کرده است؛ بعضی از قبایل ایجاد برشهایی بر روی چوب (مثل چوب‌خط حساب) را وسیله به خاطر سپردن چیزی، یا فرستادن پیغامی، قرار می‌دادند؛ بعضی دیگر، مانند هندی‌شمر دگان آگانکین، تنها به ایجاد برش بر روی عصای چوبی قناعت نکرده، بلکه بر آن تصویرهایی نیز رسم می‌کردند و، به این ترتیب، آن را صورت کوچک‌شده‌ای از پایه توتما قرار می‌دادند؛ شاید عکس این مسئله نیز صحیح باشد؛ یعنی پایه‌های توتما عبارت از نوعی از همین چوبهای برشدار بزرگ به شمار رود؛ هندی‌شمر دگان پرو، با گره‌زدن ریسمانهای رنگارنگ، صورت مفصلی از اعداد و اندیشه‌ها را به خاطر می‌سپردند؛ و چون این نکته را در نظر بگیریم که چنین عادتی در میان مردم مجمع‌الجزایر خاوری و پولینزی نیز وجود داشته است، شاید قضیه اصل و منشأ هندی‌شمر دگان امریکای جنوبی در روشنی بیشتری قرار گیرد. هنگامی که لائو – تسه می‌خواست ملت چین را برای بازگشت به زندگانی ساده قدیمی خود اندرز دهد، به آنان پیشنهاد می‌کرد که عادت کهن گره‌زدن ریسمان را از سر گیرند. [ii]

نمونه‌های پیشرفته‌تری از خطنویسی، گاه‌گاه، در میان ملل فطری مشاهده می‌شود؛ چنانکه در جزیره ایستر، در دریا‌های جنوبی، علایم هیروگلیفی را دیده‌اند، و در جزیره کارولین نوشته‌ای به دست آورده‌اند شامل پنجاه و یک رمز و علامت، که نماینده افکار و اعداد بوده است؛ داستانها چنین می‌گویند که سران و کاهنان جزیره ایستر علم خطنویسی را انحصاری خود کرده، هر سال یک بار، مردم را جمع می‌کرده و نوشته‌ها را برایشان می‌خواندند. آنچه مسلم است اینکه خطنویسی، در ابتدای امر، جزو رموز و غوامض به شمار می‌رفته و خود کلمه «هیروگلیف»، که به معنی «نیشته مقدس» است، این معنا را می‌رساند. ممکن است که آن مخطوطات پولینزی یادگاری از یکی از مدنیتهای تاریخی بوده باشد، زیرا خطنویسی، به طور عموم، علامت تمدن است و وسیله امتیاز مردم متمدن از مردم دوره‌های اولیه به شمار می‌رود.

ادبیات (literature)، علی‌رغم آنچه از خود این کلمه برمی‌آید و دلالت بر نوشته و حروف (letters) می‌کند، در آغاز پیدایش، بیشتر کلماتی بوده که گفته می‌شد، نه حروفی که نوشته می‌شد؛ ادبیات از آواها و ترانه‌های دینی و طلسمهای سحری سرچشمه می‌گیرد که معمولا کاهنان آنها را تلاوت می‌کرده‌اند و از دهنی به دهنی انتقال می‌یافت. کلمه کارمینا (carmina)، که رومیان قدیم شعر را با آن می‌نامیده‌اند، در آن واحد، به معنی شعر و «سحر»، هر دو، بوده است؛ «اود» [ode]، که در یونانی به معنی قصیده و سرود است، در اصل، به معنی طلسم سحری بوده است؛ همین گونه است حال در دو کلمه انگلیسی rune و lay و کلمه آلمانی Lied. وزن و آهنگ عروضی شعر، که شاید تقلیدی از حرکات موزون طبیعت و بدن انسان بوده، در ابتدا به وسیله جادوگران یا شمنها وارد کار شده است تا به این ترتیب حفظ شعر آسانتر، و «تأثیر سحری آن» بیشتر شود. یونانیان اولین شعری را که در بحر ده‌هجایی گفته شده منسوب به کاهنان معبد دلفی می‌دانند و می‌گویند که این بحر را برای استفاده در تنظیم پیشگوییهای خود اختراع کرده‌اند رفته رفته، شاعر و خطیب و مورخ، پس از آنکه همه در این اصل کهنوتی و دینی با یکدیگر مشترک شدند، از یکدیگر تمایز پیدا کردند و در هنر خود به طرف امور دنیایی متوجه شدند؛ خطیب کسی شد که اعمال پادشاهان را مدح می‌کرد و از خدایان به دفاع می‌پرداخت؛ و کار مورخ آن شد که اعمال پادشاهان را ثبت و ضبط کند، و شاعر و سراینده و خواننده سرودهای مقدس و سازنده و نگهبان اساطیر پهلوانی و آهنگسازی شد که داستانهای خود را در قالب الحان می‌ریخت و با آن ملت و پادشاهان را تعلیم می‌داد. مردم فیجی و تاهیتی و کالدونی جدید خطبا و مورخانی رسمی داشتند که در مجالس عمومی برای مردم سخن می‌راندند و، با یادآوری بزرگواریهای پیشینیان و پهلوانیهای نیاکان، حس غیرت جنگاوران را برمی‌انگیختند؛ مردم سومالی اشخاصی در میان خود داشتند که حرفه‌شان شعرگویی بود و از این ده به آن ده می‌رفتند و، مانند سرایندهگان و شاعران دوره گرد قرون وسطی، شعرهای خود را در معابر می‌خواندند، در این اشعار بندرت راجع به عشق سخن گفته می‌شد، و بیشتر سخن از موضوعهای پهلوانی و زورآوری و میدان جنگ و روابط میان پدر و فرزند بود. برای نمونه، قطعه شعری، که از آثار قدیم جزیره ایستر به دست آمده، در اینجا نقل می‌شود. این شعر نماینده تضرع پدری است که از دخترش جدا شده و از دوری او می‌نالند.

کشتی دخترم،

هرگز مقهور قبایل دشمن مباد؛

کشتی دخترم،

مقهور توطئه مردم هونیتی مباد!

در همه جنگها فیروز باد،

و میداد که ناگزیر شود،
تا از جام سنگ سیاه آب زهر آلود بنوشد.
درد من چگونه تسکین خواهد یافت،
حال آنکه دریاهاى عظیم ما را از یکدیگر جدا کرده!
آه دخترم! آه دخترم!
راهی که چشم به آن دوخته‌ام و در افق گم می‌شود،
بی‌پایان و آبرفته است،
دخترم، آه دخترم! [iii]
• • خط نویسی

مهمترین گامی که انسان به سوی مدنیت برداشته همانا اختراع خط است. بر روی بعضی از قطعات سفال، که از عصر نوسنگی برجای مانده، خطوط رنگینی دیده می‌شود که بیشتر کارشناسان آنها را علایم و رموز تشخیص داده‌اند. گرچه این مسئله با تردید تلقی می‌شود، امکان دارد که خطنویسی، در صورتی که به معنی وسیع کلمه در نظر گرفته شود و علامات تصویری را که نماینده اندیشه معینی است شامل شود، از آن زمان شروع شده باشد که نخستین کوزه‌گران با انگشت یا ناخن خود، خواه برای تزیین، خواه برای علامتگذاری، علامتهایی بر روی گل نرم کوزه‌ها برجای گذاشته باشند. در قدیمترین نوشته‌های هیروگلیفی که در سومر به دست آمده، مرغ را به صورتی نگاشته‌اند که با نقشه‌های مرغ موجود بر ظروف سفالی شوش در عیلام کمال شباهت را دارد؛ همین طور نخستین خطنویسی تصویری که نماینده گندم است مستقیماً از تزیینات هندسی ظروف شوش و سومر اقتباس شده است. حروف مستقیم‌الخطی که ابتدای امر در سومر (حوالی ۳۶۰۰ ق م) آشکار شده، ظاهراً، صورت خلاصه شده‌ای است از رموز و رسوم نقاشی شده یا کنده شده بر ظرفهای گلی نواحی جنوبی بین‌النهرین و عیلام. بنابراین، خطنویسی نیز، مانند نقاشی و حجاری، از شاخه‌های هنر کوزه‌گری است؛ گلی که از زیر دست کوزه‌گر به شکل ظرف بیرون می‌آید، و مجسمه‌ساز با آن پیکرها را می‌ساخت، و برای بنا آجر بود، برای خطنویسی ماده‌ای بود که مطالب خود را بر آن می‌نوشت. با ملاحظه این نکته، بخوبی می‌توان دریافت که چگونه از این مقدمات، به صورت تدریجی و منطقی، خط میخی در بین‌النهرین به وجود آمده است.

قدیمترین رمز تصویری که تاکنون شناخته شده آنهایی است که فلیندر زپتری بر روی قطعات سفال و ظروف گلی و تکه‌های سنگ در مقابر ماقبل تاریخی مصر و اسپانیا و خاور نزدیک کشف کرده و، با سخاوت خاصی که در اندازه‌گیری عمرهای تاریخی دارد، تاریخ آنها را به ۷۰۰۰ سال پیش رسانیده است. این رموز و علایم خطنویسی، که در حوضه مدیترانه به دست آمده، شامل نزدیک به سیصد رمز است که بیشتر آنها در نواحی مختلف با یکدیگر شباهت دارند، و این خود نماینده روابط بازرگانی است که میان کشورهای اطراف مدیترانه در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد وجود داشته است. این رموز و علایم را نمی‌توان تصویر و نقاشی به معنی حقیقی کلمه دانست، بلکه بیشتر جنبه علامات تجارتي را دارد که نماینده مالکیت و کمیت و سایر اطلاعات مربوط به مبادلات بازرگانی بوده، و بورژوازی، که این اندازه مورد تمسخر است، احتمالاً باتوجه به این نکته که صورتحساب تجارتي اساس تمام ادبیات را تشکیل می‌دهد، تسلی خاطر پیدا خواهد کرد. با آنکه این علامات نماینده حروف نبوده و هر یک از آنها یک کلمه یا یک فکر کامل را نمایش می‌داده است، با الفبای

فنیقی کمال شباهت را دارد. پتری چنین نتیجه می‌گیرد که: «عده زیادی از رموز، بتدریج، در دوره‌های ابتدایی به وسیله بازرگانان به کار افتاده، از کشوری به کشور دیگر رفته‌اند... و در پایان دو دوجین از آنها برای دسته‌ای از هیئت‌های بازرگانی حالت ملکیت مشاع پیدا کرده؛ باقی که منحصر به ناحیه خاصی بوده، در این انزوا خرده خرده از بین رفته و مرده‌اند.» این نظریه که علامت رمزی اصل الفبا باشد بسیار جالب‌توجه است، و این را نیز باید گفت که تنها استاد پتری این نظر را دارد.

قضیه تکامل و تطور این علائم رمزی، هر چه بوده، همعرض با آن، نوعی از خطنویسی وجود داشته که از شعب نقاشی به شمار می‌رود و افکار را به وسیله تصاویر مجسم می‌ساخته است؛ هنوز برتخته سنگ‌های مجاور دریاچه سوپریور آثاری از تصاویر غیرظرفی دیده می‌شود که هندیشمردگان امریکا، به وسیله آنها، قضیه گذشتن خود را از این دریاچه هولناک با افتخار روایت کرده‌اند تا آیندگان، بلکه نزدیکان آنان، از این امر آگاهی پیدا کنند. به نظر می‌رسد که تطور و تحول نقاشی به خطنویسی، در پایان عصر نوسنگی، در سراسر مدیترانه صورت گرفته باشد. عیلام، سومر، و مصر به یقین در ۳۶۰۰ سال قبل از میلاد، و به احتمال خیلی قبل از آن، مجموعه‌ای از تصاویر نماینده افکار ترتیب داده‌بوده‌اند که هیروگلیف نامیده می‌شد؛ چرا که کاهنان بیشتر آن را به کار می‌بردند. [iv] مجموعه دیگری شبیه به اینها در کرت پیدا شده که حدود تاریخ ۲۵۰۰ قبل از میلاد را دارد. بعدها خواهیم دید که چگونه از این خطنویسی هیروگلیفی، که هر صورت آن نماینده فکری است، در نتیجه استعمال و دستکاری و خلاصه کردن، مقاطع و هجاها نتیجه شده، و پس از آن، چگونه هر مقطع و هجایی نماینده اولین صوت آن هجا شده و به این ترتیب تبدیل به حروف شده است. در مصر احتمالاً، در تاریخ ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد این خط را می‌شناخته‌اند ولی تاریخ پیدایش آن در جزیره کرت حدود ۱۶۰۰ قبل از میلاد است. فنیقیان الفبا را اختراع نکرده، بلکه آن را وسیله دادو ستد خویش قرار داده بودند و ظاهراً آن را از مصر و کرت گرفته بتدریج در صور و صیدا و بیبلوس وارد کرده، پس از آن به سایر شهرهای مدیترانه صادر کرده‌اند؛ به این ترتیب، فنیقیان چون دل‌الهایی بوده‌اند که انتقال الفبا به وسیله آنان صورت می‌گرفته و هرگز خودشان مخترع آن نبوده‌اند. هنگامی که زمان هومر یونانی رسید، یونانیان این حروف فنیقی را- و به عبارت دیگر حروفی را که تمام قبایل آرامی بلکه بیشتر جنبه در ایجاد آن دست داشته‌اند- گرفتند و آنها را با دو اسم سامی، که نماینده دو حروف اول است، نامیدند (آلفا، Alpha؛ بتا، Beta، در عبری الف، Aleph؛ بت، Beth).

چنانکه ملاحظه می‌شود، خطنویسی محصول و نتیجه تجارت است؛ در اینجا یک بار دیگر متوجه می‌شویم که فرهنگ تا چه حد مدیون بازرگانی است. آنگاه که کاهنان برای خود مجموعه‌ای از تصاویر وضع کردند، که عبارات سحری و دینی و پزشکی خود را با آن بنگارند، دو جریان مختلف تاریخ، که معمولاً با یکدیگر سرسازگاری ندارند، یعنی دین و دنیا یا کاهن و بازرگان، موقتاً با یکدیگر سازش کردند و بزرگترین اثری را که بشریت، پس از شناسایی سخن گفتن، به آن دست یافته برجای گذاشتند. می‌توان گفت که پیدایش خط و تکامل آن خالق تمدن است، زیرا وسیله نگارش و برجا گذاشتن و انتقال علم و معرفت را فراهم ساخته و اسباب فزونی دانش و ادبیات گردیده و در میان قبایل مخالف با یکدیگر لغت واحدی ایجاد کرده و در واقع، با ایجاد حکومت واحد خطی، در انتشار صلح و نظم کمک فراوان کرده است. پیدایش خط حدی است که ابتدای تاریخ را نشان می‌دهد، و هر اندازه معرفت ما به آثار گذشتگان بیشتر شود، این نقطه شروع عقب‌تر می‌رود.

• خط مصری :

کاهنان مصری مقدمات علوم را، در مدارس که پیوسته به معابد بود، به فرزندان خانواده‌های ثروتمند می‌آموختند، بدان سان که در کلیساهای کاتولیک رومی زمان ما نیز چنین امری جریان دارد. یکی از کاهنان منصبی داشت که می‌توان آن را معادل وزیر آموزش و پرورش امروز دانست؛ او خود را به

نام «رئیس طویل‌شاهی برای تعلیم و تربیت» می‌نامید. در خرابه‌های یکی از مدارس که ظاهراً جزئی از بنای رامسئوم بوده صدفهای فراوانی یافته‌اند که بر روی آنها هنوز نوشته درسی را که معلم آن زمانهای دور داده می‌توان دید. کارآموزگار در آن زمان عبارت از این بوده است که منشیهایی برای دستگاههای دولتی تربیت کند. با شرح و بسط در اطراف مزایای تعلیم، کودکان را به این کار تشویق می‌کرده‌اند؛ از این قبیل است آنچه در یکی از پاپیروسها به این صورت آمده است: «به درس و علم دل بده و آن را همچون مادرت دوست مدار.» و در پاپیروس دیگر چنین می‌خوانیم: «هیچ چیز گرانبهارتر از علم نیست.» و در پاپیروس دیگر چنین: «هیچ حرفه‌ای نیست که آدمی در آن تحت امر دیگری نباشد، تنها مرد عالم است که در تحت حکومت خویشتن است.» یکی از علاقمندان به کتاب چنین نوشته است: «بدبختی در آن است که شخص سرباز باشد یا به کار شخم کردن زمین بپردازد؛ سعادت در آن است که آدمی در هنگام روز کتابی به چنگ آرد، و شب هنگام به خواندن آن بپردازد.»

دفاتری از زمان سلطنت جدید به دست ما رسیده که آموزگاران، در حاشیه آن دفاتر، خطاهای شاگردان را اصلاح کرده‌اند؛ این خطاها به اندازه‌ای است که اگر شاگردان امروز آنها را ببینند، بسیار مایه تسلی خاطرشان می‌شود. دیکته نویسی و رونویسی از متنهای یکی از مهمترین وسایل تعلیم بوده؛ این گونه درسها را بر روی پاره‌های سفال یا ورقه‌های سنگ آهکی می‌نوشتند. بیشتر آنچه تعلیم می‌کردند به مسائل بازرگانی ارتباط داشت، زیرا مصریان نخستین قوم معامله‌گر و سودطلب بوده، و بی‌اندازه به اصل نفع‌پرستی و سودجویی توجه داشته‌اند. آنچه معلمان بیشتر درباره آن چیز می‌نوشتند مطالب مربوط به فضیلت و تقوا بود؛ مسئله اساسی، مثل همه زمانها، مسئله حفظ نظم و انضباط به شمار می‌رفت. در یکی از دفترها چنین آمده است: «وقت خود را به هوس و آرزو ضایع مکن، که چون چنین کنی، عاقبت بدی خواهی داشت. کتابی را که در دست داری به دهان بخوان، و از کسی که از تو داناتر است نصیحت بپذیر» – شاید این عبارت آخری کهنه‌ترین اندرزی باشد که در تمام زبانهای عالم یافت می‌شود. انضباط بسیار سخت بود و بر پایه‌های ساده و ابتدایی قرار داشت. در یکی از نوشته‌ها این عبارت بلیغ آمده است که: «جوانان پشتی دارند، چون این پشت مضروب شود، به درس توجه می‌کنند، زیرا که گوشهای جوانان در پشت آنان قرار گرفته است.» در نوشته شاگردی به آموزگار سابق خود، چنین آمده است: «تو به پشت من کتک زدی، و به این ترتیب تعلیماتت به گوش من فرو رفت.» دلیل بر آنکه این روش تربیت حیوانی پیوسته موفقیت‌آمیز نبوده، از پاپیروسی به دست می‌آید که در آن آموزگار اظهار تأسف می‌کند که شاگردان سابق وی به اندازه‌ای که آجور را دوست دارند به کتاب علاقه نشان نمی‌دهند.

با این حال، عده کثیری از فارغ‌التحصیلان مدارس پیوسته به معابد به مدارس عالی وابسته به اداره خزانهداری داخل می‌شدند. در این مدارس، که قدیمترین مدارس دولتی شناخته شده در تاریخ است، منشیهای جوان تعلیمات مربوط به امور اداری را فرا می‌گرفتند و، پس از آنکه این مدرسه را به پایان می‌رساندند، مدتی به عنوان کارآموزی در نزد کارمندان مشغول به خدمت تمرین می‌کردند و بخوبی، در کارهایی که بعدها بایستی بر عهده ایشان واگذار شود، آزموده می‌شدند.

شاید، برای به دست آوردن کارمندان اداری و مجرب ساختن ایشان، این طریقه بر روشی که در نزد ما مرسوم است، یعنی انتخاب کارمندان از روی آنچه مردم در حق ایشان می‌گویند و از روی اندازه فروتنی و فرمانبرداری که نشان می‌دهند و تبلیغاتی که در اطراف ایشان به عمل می‌آید، مزیت داشته باشد. به این ترتیب است که مصر و بابل، تقریباً در یک زمان، قدیمترین سازمان تعلیم و تربیتی را که تاریخ از آن آگاهی دارد برقرار ساخته‌اند. تنها در قرن نوزدهم میلادی است که سازمان تعلیم و تربیت ترقی کرد و دوباره به درجه کمالی رسید که در نزد مصریان به آن درجه رسیده بود.

وقتی دانش‌آموز به کلاسهای آخر مدرسه می‌رسید، حق داشت که برای نوشتن از کاغذ استفاده کند؛ این کاغذ خود یکی از مهمترین کالاهای بازرگانی مصر، در آن زمان، و یکی از بزرگترین عطایایی است که این کشور به جهان بخشیده است. ساقه بردی (پاپیروس) را رشته رشته می‌کردند و آن رشته‌ها را چپ و راست بر روی یکدیگر قرار می‌دادند و می‌فشرده؛ به این ترتیب، کاغذ را، که یکی از ارکان تمدن است، می‌ساختند. گواه بر خوبی ساختمان این نوع کاغذ آن است که نوشته‌هایی از پنج‌هزار سال پیش باقی است که باسانی خطوط آن خوانده می‌شود. برای آنکه با کاغذ کتابی بسازند، طرف راست هر صفحه را به طرف چپ صفحه دیگر می‌چسبانده، و به این ترتیب طومارهایی به دست می‌آوردند که طول بعضی از آنها به چهل متر می‌رسید، و از این حد کمتر تجاوز می‌کردند، زیرا مورخان مصری اصراری در پرنویسی و پرداختن به حشو و زوائد نداشته‌اند. برای ساختن مرکب، رنگ سیاه فسادناپذیر دوده را با کمی آب و صمغ گیاهی، بر روی پاره تخته‌ای، خوب مخلوط می‌کردند؛ قلمی که به کار می‌بردند از نی بود، که کنار آن را با کارد می‌تراشیدند و برای نوشتن آماده می‌ساختند.

با همین آلات و ادوات تازه فراهم شده بود که مصریان نخستین آثار ادبی جهان را می‌نوشتند؛ ممکن است لغت و زبان ایشان از آسیا به آن سرزمین رفته باشد، چه در قدیمترین نمونه‌ها که به دست آمده شباهت فراوانی با لغات سامی دیده می‌شود. آنچه ظاهراً به نظر می‌رسد این است که خطنویسی، در آغاز کار، به شکل صورتنگاری بوده؛ یعنی برای نوشتن هر چیز شکل آن را رسم می‌کرده‌اند؛ مثلاً کلمه خانه را، که در زبان مصر قدیم «پر» نامید می‌شده، با مربع مستطیلی نمایش می‌داده‌اند که در یکی از دو ضلع درازتر آن شکافی باشد. چون بعضی از معانی مجرد چنان است که نمی‌شود آنها را با صورتی مجسم ساخت، کم‌کم، صورتنگاری به مفهومنگاری مبدل شد، و برحسب عادت و قرارداد، علامات خاص، به جای آنکه نماینده شیئی باشد که تصویر شبیه به آن است، نماینده معانی شد که از دیدن تصویر به ذهن وارد می‌شود؛ مثلاً سرشیر نماینده بزرگی و تسلط بود (همان گونه که در مجسمه [ابوالهول](#) نیز چنین است)؛ زنبور علامت سلطنت به شمار می‌رفت؛ قورباغه تازه از تخم درآمده از عدد چند هزار حکایت می‌کرد. پس از آن، طریقه مفهومنگاری پیشرفت و تکامل دیگری پیدا کرد و بعضی از معانی را، که در زبان محاوره اسم چیزی از حیث تلفظ شبیه با تلفظ آن معنی بود، با کشیدن شکل آن چیز نمایش می‌دادند.

مثلاً تصویر طنبور تنها برای نمایاندن طنبور به کار نمی‌رفت، بلکه معنی نیک و صالح نیز از آن به دست می‌آمد؛ چه تلفظ کلمه طنبور در لغت مصری یعنی نفر (Nefer) با تلفظ کلمه مصری به معنی «خوب» یعنی نوفر (Nofer) شبیه بود؛ از این جناس لفظی ترکیباتی به دست آمده است که بی‌اندازه معمایی و اسباب شگفتی است. کلمه نماینده فعل «بودن» در لغت مصری لفظ خوپيرو (Khopiru) بود؛ در ابتدای کار، منشیهای مصری از یافتن تصویری که نماینده این معنی کاملاً مجرد باشد عاجز بودند، ولی در پایان کار، این کلمه را به سه قسمت خو-پی-رو تقسیم کردند و این سه قسمت را با تصاویر غربال- که در تلفظ به صورت خو (Khau) گفته می‌شود- و بوریا (با تلفظ «پی») و دهان (با تلفظ متعارفی «رو») نمایش دادند؛ بتدریج، عرف و عادت، که بر بسیاری از چیزهای بیهوده لباس قدسیت می‌پوشاند، از این آمیخته شگفت‌انگیز حروف، فکر و مفهوم «بودن» را استخراج کرد. به این ترتیب بوده است که نویسندگان مصری مقاطع هر کلمه و شکلی را که نماینده هر مقطع است، و مجموعه تصاویری را که نشانه هر لفظ می‌شود، شناخته و برای نوشتن کلمات دشوار آنها را به مقاطع مختلف تقسیم می‌کرده و در پی یافتن الفظی، از لحاظ تلفظ مشابه با این مقاطع، و از لحاظ معنی مخالف با آنها، برمی‌آمده و تصاویر اشیای مادی نماینده اصوات را رسم می‌کرده؛ چنین بوده است که در آخر توانسته‌اند برای هر معنی نشانه‌های هیروگلیفی پیدا کنند و آن را، با یک یا چند علامت، در نوشته‌ها مجسم سازند.

• • هیروگلیف

میان این کار و اختراع حروف الفبا بیش از گامی نبود که باید برداشته شود. علامت نماینده «خانه» در اول کار، به صورت لغت مصری پر (per) خوانده می‌شد؛ سپس این علامت از خانه گذشته، نماینده صوت «پر» یا پ-ر، بدون توجه به صوتی که میان این دو حرف بیصداست، گردید، و به عنوان مقطع و هجایی در نمایاندن کلماتی که این مقطع در آنها وجود داشت، از آن استفاده می‌شد. در مرحله دیگری، این صوت کوتاه‌تر شد و به جای پ، پ، پ، پ، پ یا پی در کلمات مختلف به کار می‌رفت؛ چون حروف صوتی هرگز در کلمات نوشته نمی‌شد، از علامت خانه، در آخر کار، حرف «پ» بیرون آمد، و این علامت نماینده حرف الفبایی «پ» شد. به همین ترتیب بود که علامت نماینده دست-به لغت مصری، دوت (dot)- در ابتدا نماینده د، دا، دو، دی، د، و پس از آن نماینده حرف الفبایی «د» شد، و از علامت نماینده دهان - رو (ro) یا رو (ru)- حرف «ر»، و از علامت نماینده مار- زت (zt)- حرف «ز»، و از تصویر دریاچه - شی (shy)- حرف «ش» به دست آمد... نتیجه این کار آن بود که الفبایی مرکب از بیست و چهار حرف ساخته شد که، با تجارت مصری و فنیقی، به همه کشورهای اطراف مدیترانه انتقال یافت، و سپس از راه [یونان](#) و روم در سراسر زمین پراکنده شد و به صورت گرانبهاترین میراثی درآمد که کشورهای شرق برای تمدن و فرهنگ جهان باقی گذاشته‌اند. صورتنگاری هیروگلیفی به اندازه سلسله‌های سلاطین مصر قدمت دارد، ولی حروف الفبا، برای نخستین بار، در نقشهایی که از مصریان در معادن سینا برجای مانده دیده می‌شود؛ تاریخ این نقشها را بعضی از مورخان ۲۵۰۰ ق م می‌دانند، و دسته دیگر آنها را به ۱۵۰۰ ق م نسبت می‌دهند. [v]

باید دانست که، پس از درست شدن الفبا، مصریان برای نوشتن تنها از حروف الفبا استفاده نمی‌کردند، بلکه، تا آخرین دوره تمدن خود، حروف و تصاویر نماینده اشیاء، تصاویر نماینده فکر و مفهوم، و نماینده مقاطع کلمه، همه را با هم به کار می‌بردند. به همین جهت است که خواندن نوشته‌های مصری قدیم برای دانشمندان دشواری دارد؛ ولی تصور این مطلب بسهولت میسر است که آموختن خطنویسی به طریق متعارفی با طریق شکسته و خلاصه‌نویسی کار را برای مصریان، که وقت کافی برای آموختن این گونه خطنویسی‌ها داشته‌اند، آسان می‌کرده است. از آنجا که خط نوشته انگلیسی راهنمای خوبی برای تلفظ آنچه نوشته شده به شمار نمی‌رود، کسی که بخواهد تلفظ صحیح انگلیسی را بیاموزد همان اندازه دشواری در پیش دارد که نویسنده باستانی مصر برای به خاطر سپردن ۵۰۰ علامت هیروگلیفی و معانی مقاطع آن و استعمال آنها به صورت حروف هجایی در پیش داشته است. به همین جهت بوده است که نوعی خط برای تندنویسی و نوشته‌های عادی پیدا شد، و خط هیروگلیفی یا «نقوش مقدس» را تنها برای نوشتن کتیبه‌های آثار ساختمانی به کار می‌بردند. چون کاهنان و نویسندگان معابد نخستین کسانی بودند که خط هیروگلیفی را به این صورت تازه درآوردند، یونانیان این خط تازه را خط «مقدس» نامیدند، ولی بزودی این خط در نوشته‌های عمومی و خصوصی و اسناد بازرگانی رواج پیدا کرد. پس از آن، به دست خود مردم، گونه دیگری از خطنویسی، ساده‌تر از نوع خط «مقدس»، ایجاد شد که در نوشتن دقت کمتری لازم داشت؛ به همین جهت، آن را خط «توده‌ای» نامیدند. با وجود این، مصریان بر بناهای عظیم خود، با اصرار هر چه تمامتر، تنها همان علامتهای زیبا و باشکوه هیروگلیفی را نقش می‌کردند؛ شاید این خط زیباترین خطی است که تاکنون شناخته شده.

• • سرگذشت شامپولین

۱۸۶ سال پیش در روز ۲۷ سپتامبر سال ۱۸۲۲ میلادی ژان فرانسوا شامپولین، زبان شناس جوان ۳۲ ساله فرانسوی پس از سال ها تحقیقات دشوار و بی وقفه به راز و رمز خط هیروگلیف [مصریان](#) [باستان](#) پی برد و موفق شد مفهوم نشانه های این خط باستانی را دریابد.

نام هیروگلیف برگرفته از ۲ کلمه یونانی «هئیرا تیکاس به معنی مقدس» و «گلوئین به معنی حکاکی» است که توسط آن یونانیان باستان نوشته های روی سطح بناهای فراغنه را می نامیدند. آنها این نشانه ها را نمادهای مقدس محسوب کرده و تصور نمی کردند این نشانه ها متون عادی زبان نوشتاری مصریان باستان باشند.

ژان فرانسوا شامپولین در روز ۲۳ دسامبر سال ۱۷۹۰ میلادی در شهر فیژاک در استان لوت فرانسه متولد شده بود. او از یک نبوغ ذاتی در فراگیری زبان های کهن برخوردار بود و در همان اوان جوانی چندین زبان کهن از جمله زبان قبطی مصر را فرا گرفت. تمدن مصر شامپولین را مجذوب کرده بود. لشکرکشی ناپلئون بناپارت به مصر در سال های ۱۷۹۸ تا ۱۷۹۹ میلادی موجب شد تا آثار باستانی مصر به کانون توجه دانشمندان آن روزگار مبدل شوند. شامپولین پس از سرنگونی ناپلئون از امپراتوری فرانسه و بازگشت سلسله بوربون ها به سلطنت فرانسه مورد بی مهری قرار گرفت و کرسی خود را در دانشگاه گرونویل به عنوان استاد تاریخ از دست داد اما برادر بزرگش که یک باستان شناس مشهور بود او را زیر چتر حمایتش گرفت و ژان فرانسوا جوان توانست به لطف کمک های بی دریغ برادرش به تحقیقات خود ادامه دهد. در سال ۱۷۹۸ میلادی، دانشمندی که همراه ناپلئون به مصر رفته بود و در دلتای نیل در ناحیه ای به نام روزت موفق به کشف یک لوح سنگی از جنس بازالت سیاه رنگ شدند که بر سطح آن متنی توسط راهبان شهر ممفیس در دوران سلطنت بطلمیوس پنجم از سلسله فراغنه بطالمه مصر حک شده بود.

این متن به ۳ خط یونانی قدیم، دموتیک یک خط مصری جدیدتر و هیروگلیف خط مقدس مصریان باستان توسط راهبان ممفیس نوشته شده بود. این لوح با ارزش خیلی زود توسط دریاسالار هوراشیو نلسون انگلیسی که در آن زمان با فرانسوی ها می جنگید از آنها ربوده شد و امروز در بریتیش موزئوم لندن از آن نگهداری می شود.

این لوح کنجاوی بسیاری از دانشمندان از جمله شامپولین جوان و یک فیزیکدان انگلیسی به نام توماس یانگ که ۱۵ سال از شامپولین بزرگتر بود را برانگیخته بود. توماس یانگ به رمز خط دموتیک لوح روزت پی برد و متوجه شد برخی از نشانه های هیروگلیف حاوی اسامی فراغنه است. شامپولین موفق می شود به نسخه کپی شده از لوح روزت دست پیدا کند و به نوبه خود به مقایسه ۳ خط موجود بر سطح لوح می پردازد. شامپولین خواندن متن به خط یونانی که برایش آسانتر بود را ترجیح می دهد.

به زودی شامپولین جوان از رقیب بزرگسال خود پیش می افتد که دلیل آن آشنایی اش به فرهنگ مصر باستان و تسلط کامل بر زبان قبطی بود که تا اندازه ای به زبان مصریان باستان نزدیکتر است. او متوجه می شود در متن هیروگلیف لوح روزت تعداد نشانه ها ۳ برابر واژه های متن یونانی لوح است.

شامپولین کشف می کند برخلاف تصور همگان نشانه های هیروگلیف تنها یک خط نوشتاری نیستند بلکه مانند حروف الفبا دارای آوا هستند.

شامپولین دانسته های خود را با یک متن خلاصه شده از یک معبد مصری مقایسه کرده و نام کلوپاترا را در آن متن تشخیص می دهد. او در روز ۲۲ سپتامبر سال ۱۸۲۲ میلادی تصاویری را از یک باستان شناس دریافت می کند و با تشخیص نام های رامسس و توتوموزیس در آن تصاویر از صحت کشف خود آگاه می شود.

هیجان ناشی از این کشف برای چند روز شامپولین را از خود بی خود کرده و به حالتی شبیه کما فرو می برد.

سرانجام او پس از ۵ روز به خود آمده و در روز ۲۷ دسامبر سال ۱۸۲۲ میلادی خبر کشف راز و رمز خط هیروگلیف را اعلام می کند.

این خبر سروصدای زیادی را در محافل علمی آن روزگار ایجاد کرده و شامپولیون به شهرت فراوانی دست می‌یابد. ژان فرانسوا شامپولیون ده سال پس از کشف راز خط هیروگلیف در روز ۴ مارس سال ۱۸۳۲ میلادی در سن ۴۲ سالگی دارفانی را وداع گفت، بی آنکه فرصت یابد دستور زبان مصری و فرهنگنامه مصری که به تالیف آنها پرداخته بود را به اتمام برساند. به این ترتیب، در روز ۲۷ سپتامبر سال ۱۸۲۲ میلادی ژان فرانسوا شامپولیون، زبان‌شناس جوان ۳۲ ساله فرانسوی به راز و رمز خط هیروگلیف مصر باستان پی می‌برد. کشف شامپولیون راه را برای مصرشناسان و باستانشناسان می‌گشاید تا به تاریخ و تمدن مصر باستان و فراعنه پی برده و رازهای این تمدن غنی باستانی را کشف نمایند. [vi]

ویل دورانت اما در مورد وی همین قضایا مهم تاریخی می‌نویسد: اکتشاف **تاریخ مصر** باستانی یکی از درخشانترین فصول علم باستانشناسی به شمار می‌رود. تنها چیزی که در قرون وسطی از مصر می‌دانستند آن بود که این سرزمین یکی از مستعمرات رومی و یکی از مراکزی است که دین مسیح در آنجا مستقر گردیده است. مردم، در دوره رستاخیز علم و ادب (رنسانس)، چنان گمان داشتند که تمدن در یونان آغاز شده است؛ حتی در دوره روشنفکری، که با هوشمندی تمام درباره چین و هند تحقیق و مطالعه می‌کردند، از مصر چیزی جز **اهرام** آن نمی‌شناختند. باید گفت که مصرشناسی یکی از نتایج سلطه‌طلبی ناپلئون است. هنگامی که این فرمانده بزرگ اهل کرس در سال ۱۷۹۸ حمله معروف خود را بر مصر آغاز کرد، گروهی نفاش و مهندس با خود برد که در آن کشور باستانی گردش کنند و از آن نقشه بردارند. عده‌ای دانشمند نیز در این حمله با ناپلئون همراه بودند که توجه فراوانی به مصر داشتند؛ مردم این شدت توجه آنان را کار بی‌هوده‌ای می‌پنداشتند؛ دانشمندان در صدد آن بودند که تاریخ مصر را، بهتر از آنچه مورخان آن زمان نوشته بودند، فهم کنند. همین ستاد علمی ناپلئون بود که برای عالم جدید ما معابد اقصی و کرنک را اکتشاف کرد. کتاب وصف مصر (۱۸۰۹-۱۸۱۳)، که این هیئت، پس از بازگشت، به عنوان گزارش برای انجمن علمی فرانسه تنظیم کرد، نخستین گامی است که دانشمندان برای تحقیق و مطالعه در این تمدن فراموش شده برداشته‌اند.

سالهای درازی گذشت و کسی نتوانست آثاری را که بر روی بناهای مصری نقش شده بود بخواند. شکیبایی و دقتی که یکی از این دانشمندان، به نام شامپولیون، برای حل رموز نوشته‌های هیروگلیفی به کار برده نمونه برجسته‌ای از روح علمی موجود در آن دانشمندان به شمار می‌رود. شامپولیون مسله‌ای یافت که بر آن از این «نقوش مقدس» مصری دیده می‌شد، ولی در زیر آن نقوش نوشته‌ای یونانی بود که نشان می‌داد این نگارشها به بطلمیوس و کلئوپاترا ارتباط دارد. وی چنان حدس زد که دو کلمه‌ای که در این کتیبه‌ها فراوان تکرار شده و با شعار پادشاهی همراه است، ناچار، باید اسم شاه و ملکه باشد؛ با این حدس، در سال ۱۸۲۲ توانست یازده حرف از حروف زبان مصری قدیم را تشخیص دهد؛ این، خود، دلیلی بود بر اینکه مصر قدیم حروف الفبایی داشته است. وی این حروف را با علامت سنگ بزرگ سیاهی که سپاهیان ناپلئون در نزدیکی مصب شاخه‌ای از رود نیل، موسوم به رشید، یافته بودند تطبیق کرد. بر «**سنگ رشید** [vii]» نقوشی دیده می‌شد که به سه زبان نوشته بودند؛ هیروگلیفی و دموتی- یا زبان رایج میان توده مردم- و یونانی. شامپولیون که یونانی می‌دانست، با استفاده از یازده حرفی که از مسله نخستین شناخته بود، در نتیجه بیست سال کوشش مداوم، توانست تمام رموز این نقش را حل کند و آن را بخواند و تمام حروف الفبای مصری را بشناسد و راه را برای اکتشاف جهان گمشده بزرگی باز کند. این یکی از بزرگترین اکتشافات در تاریخ علم تاریخ است.

[viii]

• نحوه خواندن هیروگلیف

خواندن خط هیروگلیف می‌تواند از چپ به راست یا از بالا به پایین باشد.

فهمیدن رمز اینکه خط از کجا شروع می شود در این است که به جهت نگاه پرنده ها و انسان دقت کنیم، مثلاً اگر پرنده ای به چپ نگاه می کند از چپ خوانده می شود و اگر انسانی به پایین نگاه کند، یعنی خط از بالا به پایین خوانده می شود.

• پایان سخن

معنا: هیروگلیف (Hieroglyph) به معنی «کنده کاری مقدس» است، این واژه یونانی است و از دو پاره تشکیل یافته است: *hieros* به معنی «مقدس» و *glupho* به معنی «کنده کاری».^[۱] اما این نام، نام درستی برای نوشته های قدیمی مصر نیست و فقط بدین خاطر روی آن گذاشته شده است که وقتی برای نخستین بار، یونانیان قدیم آن را دیدند، پنداشتند این نوشته ها توسط کاهنان برای منظورهایی مقدس کنده کاری شده است.

نتیجه: ابتدا مصریها، همچون دیگر مردمان آن دوران در سرتاسر دنیا، نوعی صور نا پخته و بدوی را برای نوشتن به کار می بردند. حروف هیروگلیف صرفاً عبارت از تصاویری بود که هر یک نشان دهنده شیئی طبیعی بود: خورشید با یک صفحه گرد نشان داده می شد، ماه با یک هلال، آب با خطوط موج دار، انسان با کشیدن شکل انسان و... ولی این تصاویر نمی توانستند مفاهیم انتزاعی و به طور کلی هر چه را که به چشم دیده نمی شد یا قابل به تصویر کشیدن نبود - مانند اندیشه، روشنایی، روز و... - بیان کنند. از این رو در آن زمان خط هیروگلیف کم کم به سوی پیش رفت که بتواند نشانه عقاید شود تا تصویر حقیقی اجسام؛ مثلاً دایره به جای این که فقط علامت خورشید باشد روز را هم نشان می داد و علامت دیگر «گردش» را هم می رساند. دانشمندان به این دست از نشانه ها، یعنی تجسم و نمایش عقاید و افکار (و نیز اجسام) با تصویر، «اندیشه نگاشت»^[۲] می گویند. قدم بعدی در راه توسعه این خط - که همراه با پیدایش پاپیروس بود - این بود که به جای آن که از تصاویر برای نشان دادن اجسام استفاده کنند، آن ها را برای نشان دادن صداها بکار بردند؛ بدین ترتیب مصری ها توانستند هر واژه ای را که می دانستند بنویسند، خواه آن واژه معنی چیزی را می داد که کشیدنی بود خواه نبود. مصری ها فقط حروف بی صدا را بکار می بردند، در ضمن همه حروفی را که در قدیم بکار می بردند نیز با حروف بعدی ای که پیدا می شد و بکار می آمد می آمیختند تا آن جا که این گونه ترکیب ها به قدری پیچیده شد که مردم معمولی از آن سر در نمی آوردند. به این نوع هیروگلیف پدید آمده، خط کاهنی (به انگلیسی: *hieratic*)^[۳] گفته می شود. پس از آن هم با بهم ریختگی خط کاهنی، نوعی خط تندنویسی ایجاد گردید به نام خط عامیانه.

کتابنامه و منابع:

[i] تاریخ ما <http://Tarikhema.ir/story/east/p010168.htm>

[ii] تاریخ تمدن / مشرق زمین / جلد اول / خط نویسی اثر ویل دورانت

[iii] کتاب تاریخ و تمدن ویل دورانت، جلد اول، عوامل عقلی و روحی تمدن > ادبیات > خط نویسی

[iv] هیروگلیف از دو ریشه یونانی ساخته شده که به معنی نبشته مقدس است. - م. +

[v] سرچارلز مارستن، بنا بر تحقیقات تازه ای که در فلسطین صورت گرفته، چنان عقیده دارد که الفبا از اختراعات سامی است؛ و حتی آن را به حضرت ابراهیم خلیل نسبت می دهد. عللی که برای این طرز تصور خود می آورد بیشتر جنبه وهمی و تخیلی دارد.

[vi] روزنامه جام و جم، ۶ مهر ۱۳۸۷. بهرام افتخاری

[vii] این سنگ در موزه بریتانیاست.

[viii] اکربلاد، سیاستمدار سوئدی (۱۸۰۲)، و تامس یانگ، عالم فیزیک و ذوفنون انگلیسی (۱۸۱۴)، نیز در حل بعضی از رموز سنگ رشید دخیل بوده و به شامپولین کمک کرده‌اند.